

هرمنوتیک حدس و گمانی به مثابه روش پژوهش در علوم اجتماعی

یونس اکبری^۱

مهدی طالب^۲

حسین ایمانی جاجرمی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۲۳

چکیده

واژه «هرمنوتیک» این فکر را به ذهن القا می‌کند که در علوم انسانی و اجتماعی تنها یک رویکرد روش‌شناسانه هرمنوتیکی وجود دارد. در حالی که این رویکردهای بسیار متنوع هستند. در هرمنوتیک برای مطالعه زندگی اجتماعی از دو مدل هرمنوتیک بازایی یا سستی و هرمنوتیک حدس و گمانی یا معاصر استفاده می‌شود. رویکرد هرمنوتیک سستی یکی از روش‌های کیفی پژوهش در علوم اجتماعی برای دستیابی به معرفت دست‌اول از کنشگران اجتماعی است، اما هرمنوتیک معاصر یا حدس و گمانی از نحل‌های متأخر هرمنوتیک است که هدف آن فهم جریان خودفهمی هرروزه و نفوذ به آن، همچنین نمایان کردن واقعیت و معنی صحیح و زیرین کنش اجتماعی است که در ارتباط میان پژوهشگر، زمینه اجتماعی و کنشگران اجتماعی به وجود می‌آید. مقاله حاضر با استفاده از روش اسنادی، هرمنوتیک حدس و گمانی را که یکی از روش‌های متناسب با پژوهش‌های اجتماعی است، برجسته و معرفی کرده است. براساس یافته‌های این پژوهش، ادعای هرمنوتیک حدس و گمانی این است که خودفهمی که هرمنوتیک سستی یا بازایی بر آن تأکید دارد، معیوب است و فهمی که با بهره‌گیری از این نوع هرمنوتیک به دست می‌آید تنها ماسکی از واقعیت زیرین است. این در حالی است که هدف علوم اجتماعی از منظر هرمنوتیک حدس و گمانی، نفوذ کردن به جریان خودفهمی هرروزه، نمایان کردن واقعیت و معنی صحیح کنش اجتماعی است که خود این هدف، ارتباط تنگاتنگی با تأکید متفکران علم اجتماعی بر سیالیت زندگی روزمره دارد.

واژه‌های کلیدی: علوم اجتماعی، هرمنوتیک، هرمنوتیک بازایی، هرمنوتیک حدس و گمانی.

۱. کارشناس پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی و دانشجوی دکتری

جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی روستایی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، younes.akbari@ut.ac.ir

۲. استاد گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران، taleb@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران، imanijajarmi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

یکی از قدیمی‌ترین سنت‌های علوم انسانی که پیش از روش‌های جدید پژوهش کیفی به وجود آمده و پایه معرفتی برخی از این روش‌ها محسوب می‌شود، هرمنوتیک است. سرمنشأ تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی این سنت با مناقشاتی همراه است؛ به طوری که از نظر برخی پژوهشگران مانند وارنک^۱ و پالمر^۲، این سنت ریشه‌ای یونانی دارد. برخی دیگر مانند ادن و به‌ویژه کوپلند^۳ ریشه این سنت را در فن بیان رومی می‌دانند. کسانی مانند مالر^۴ و ولمر^۵ جهت‌گیری بینابینی بین دو نظر فوق دارند (شرت، ۱۳۸۷). با وجود این جدال‌ها درباره سرمنشأ هرمنوتیک، علم نرمال^۶ که در اینجا به معنی عمومیت داشتن در میان اجتماع علمی است، ریشه Hermeneutics را مطابق با رویکرد نخست در فعل یونانی «هرمینوین» / Hermeneuein نهفته می‌داند که عموماً به «تأویل کردن» ترجمه می‌شود و صورت اسمی آن «هرمینیا» / Hermeneia نیز به تأویل ترجمه شده است (پالمر، ۱۳۸۹: ۱۹).

با پذیرش این فرض، شایسته است سه وجه معنایی که در استعمال قدیم این الفاظ نهفته است بیان شود. پالمر این سه وجه را بیان کردن کلمات با صدای بلند (گفتن)، توضیح‌دادن، مانند تبیین موقعیتی، و ترجمه کردن از زبانی بیگانه می‌داند (همان: ۱۹-۲۰). همچنین وی شش تعریف جدید از هرمنوتیک را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: نظریه تفسیر کتاب مقدس، روش‌شناسی عام لغوی، علم هرگونه فهم زبانی، مبانی روش‌شناختی علوم انسانی، پدیدارشناسی وجود و پدیدارشناسی فهم وجودی، و نظام‌های تأویل متذکرانه و بت‌شکنانه (همان: ۴۱). در این جستار تأکید بر مقوله چهارم است. براین اساس، به روش‌های متنوع هرمنوتیک برای پژوهش در عرصه علوم اجتماعی گریزی زده می‌شود. در این میان، تأکید ویژه بر نوع معاصر هرمنوتیک، یعنی هرمنوتیک حدس گمانی است؛ زیرا ذکر «هرمنوتیک» این فکر را به ذهن القا می‌کند که در علوم اجتماعی، تنها یک رویکرد روشی هرمنوتیک مشاهده

-
1. Varnk
 2. Palmer
 3. Copland
 4. Mueller
 5. Vollmer
 - 6: Normal science

می‌شود. درحالی‌که رویکردهای گوناگون هرمنوتیک و به تبع آن قواعد روش‌شناختی متنوعی در بستر هرمنوتیک وجود دارد. با نگاهی به پژوهش‌های داخلی درمی‌یابیم که پژوهشگران هرمنوتیک را به شکلی ساده‌انگارانه و با تقلیل آن، تنها به نحله روشی^۱ و بی‌توجهی به نحله‌های روشی دیگر همین رویکرد در موضوعات گوناگون به‌کار می‌گیرند. هدف این مقاله وضوح این کج‌فهمی و بررسی ارتباط تنگاتنگ هرمنوتیک حدس و گمانی و مطالعات اجتماعی است؛ از این رو با بهره‌گیری از معرفت دست‌دوم^۲ و تأکید بر هرمنوتیک معاصر منتج از رویکرد هرمنوتیکی گادامر پرتویی نوین به معرفی این رویه روشی به‌عنوان روش پژوهش در علوم اجتماعی نمایان می‌شود. براین اساس، در پژوهش حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود.

۱. جایگاه معرفت‌شناختی هرمنوتیک چیست؟
۲. جایگاه روش‌شناختی این روش چیست؟
۳. آیا می‌توان هرمنوتیک را نحله‌ای روشی در نظر گرفت؟ آیا این سنت شعبات متنوعی دارد؟
۴. اگر نحله‌های متنوع هرمنوتیکی وجود دارد، چه قواعد روشی بر این نحله‌ها مسلط است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر اسنادی است؛ یعنی برای انجام پژوهش از منابع مکتوب شامل کتب، مقالات معتبر و سایر اسناد و مدارک موجود بهره گرفته شده است. در این پژوهش، ابتدا بررسی سرفصل و عناوین موضوعی در حدی که جامعیت و اشراف لازم را داشته باشد صورت گرفت و منابع براساس هدف پژوهش کاوش شد. بدین‌منظور کل پژوهش مستند است، اما حاصل کار صرفاً جمع‌آوری و تنظیم مطالب مستخرج نیست، بلکه این مطالب پاسخگوی صحیح

۱. بیشتر پژوهش‌های داخلی با رویکرد هرمنوتیک به تبعیت از رویکرد هرمنوتیکی کلاسیک به‌ویژه رویکرد دیلتای و شلاپرماخر که ارتباط کمتری با علوم اجتماعی دارد که انجام شده است. در این رویکرد، تحلیل کنش اجتماعی مرکز نظر است. در میان آن‌ها از رویکردی جدید هرمنوتیکی به‌ویژه کارهای هابدرگر و گادامر که ارتباط نزدیک‌تری با روش‌شناسی علوم اجتماعی دارد اثر چندانی دیده نمی‌شود.

۲. منظور استفاده از اسناد و متون و آثار منتشر شده است که نتیجه تلاش فیلسوفان و محققان برجسته در حوزه‌های پژوهش مختلف است.

پرسش‌های پژوهش طرح شده است. همچنین این پژوهش حاوی مطالب جدید و طرح و تحلیل تازه‌ای از موضوع پژوهش است. در مجموع، پژوهش حاضر ضمن جامعیت، از تفصیل بیش از حد بر کنار بوده و از تکرار مطالب در منابع مختلف، جز در مواقع لازم برای روشن شدن موضوع بحث و اشارات ضروری خودداری شده است.

جایگاه معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی، مطالعه ماهیت معرفت انسانی است. با توجه به رابطه میان پژوهشگر و شیء، سه نوع معرفت‌شناسی وجود دارد:

۱. معرفت‌شناسی از دید پارادایم اثباتی، شاخه‌ای از دانش مختص به کاربرد و بررسی فرض‌ها، روش‌ها، و نظریه‌های قابل استفاده در توسعه دانش عینی در مورد طبیعت یا جهان فیزیکی است (Olson, 1986: 160) در موضع معرفتی مقابل پارادایم اثباتی

۲. معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی که در آن اشیا معنا و ماهیت مستقلی ندارند و با توجه به دید مشاهده‌گر معنایی به آن داده می‌شود.

۳. معرفت بر ساختگرایی که شیوه تولید در آن معرفت مذاکره‌ای-ذهنی است. در این الگو، معرفت به وسیله تعامل سوژه و ابژه طی انجام پژوهش به شکل بیانی و شفاهی تولید و تفسیر می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۵۰).

در تعریف کلی‌تر که از تمام معرفت‌شناسی‌ها حمایت می‌کند، معرفت‌شناسی نظریه‌ای در باب نحوه کسب معرفت توسط انسان درباره جهان است (Crotty, 1998: 8). رویکرد معرفتی هرمنوتیک به ویژه هرمنوتیک کلاسیک، به رویکرد ایده‌آلیستی بازمی‌گردد. هرمنوتیک معاصر یا حدس و گمانی، پایه‌های معرفتی ایده‌آلیستی و ساختگرایی است. در نگاهی کلی‌تر معرفت‌شناسی هرمنوتیک تجدیدنظری در برخورد مستقیم با مسئله نیت‌مندی، عقلانیت و ذهنیت و ایجاد و درک معانی انسانی است. به طوری این‌ها پایه‌ای برای تفسیر هر متن هستند (Olson, 1986: 161). باید توجه داشت که تقسیم‌بندی معرفت‌شناسی فوق نوساناتی دارد. می‌توان انواع دیگر معرفت‌شناسی‌ها یا ترکیبی از آن‌ها را در پژوهش‌های انجام شده مشاهده کرد.

جایگاه روش شناختی

روش‌شناسی ناظر به مبانی نظری پژوهش است که پس از خلق الگویی، دستورالعملی درباره چگونگی انجام پژوهش از این الگو استخراج می‌شود. روش‌شناسی ناظر به اصولی است که برای هدایت روند گزینش، سازمان‌دهی و چگونگی استفاده از روش‌ها به کار می‌رود (شعبانی روکی، ۱۳۸۶: ۱۹). آنچه به‌عنوان عصر مابعد رفتارگرایان یا مابعد پوزیتیویست در سراسر علوم اجتماعی مشخص شده شمار زیاد رویکردهای روش‌شناختی به علم اجتماعی است که جایگزین‌های الگوی پوزیتیویست هستند. در حال حاضر، روش‌شناختی‌های ضدپوزیتیویست عبارت‌اند از: پدیدارشناسی، تحلیل زبان روزمره (آنچه به‌عنوان علوم اجتماعی شناخته شده است)، برساخت‌گرایی، نظریه انتقادی و روش‌شناسی مردم‌نگارانه. البته بیشتر این رویکردهای ضدپوزیتیویست، هرمنوتیک را نیز شامل می‌شوند. در سال‌های اخیر، علاقه به احیای هرمنوتیک با توجه زیادی روبه‌رو شده است (Hekman, 1983: 206). نظریه هرمنوتیک برای مطالعه زندگی اجتماعی از دو مدل هرمنوتیک بازیابی^۱ و هرمنوتیک حدس و گمانی^۲ بهره می‌گیرد. هدف هرمنوتیک بازیابی، تفسیر بازیابی معنای اولیه هدف و نیت مؤلف یا کنشگر اجتماعی است.^۳ درحالی‌که هرمنوتیک حدس و گمانی بر این تأکید دارد که خودفهمی - که هرمنوتیک بازیابی بر آن تأکید دارد - اساساً معیوب است و چنین فهمی تنها ماسکی از واقعیت زیرین است. هدف مناسب علوم اجتماعی از دیدگاه صاحب‌نظران رویکرد هرمنوتیک حدس و گمانی، نفوذکردن به جریان خودفهمی هرروزه و آشکارسازی واقعیت و معنی صحیح کنش اجتماعی است (Perumal and Padmanabhan, 1988). روش‌شناسی وسیله‌ای برای قضاوت درست و تضمین‌کننده این امر است که قضاوت‌ها یا نتایج پژوهش، یافته‌ها یا ذهنیت فردی محقق نیستند. براین‌اساس، مدیسون اصول روش‌شناسی را در قالب ده مقوله برای هرمنوتیک و علوم تفسیری عرضه کرده که عبارت است از:

۱. انسجام: تفسیر یک متن یا پدیده یا تفکر کنشگر، باید منسجم و عاری از تناقض باشد.

1. Retrieval hermeneutics

2. Suspective hermeneutics

۳. ریشه تاریخی هرمنوتیک بازیابی در هرمنوتیک الهیاتی است که با موضوعات و تفاسیر کتاب مقدس ارتباط دارد.

۲. جامعیت: در تفسیر متن یا دیدگاه کنشگر درباره موضوعی، باید افکار کنشگر اجتماعی/ مؤلف به صورت کل در نظر گرفته شود و افکار مرتبط مدنظر قرار بگیرد.
۳. تفسیر خوب باید به نیت و قصد اساسی و زیربنایی عبارات مؤلف/ کنش‌های کنشگران نفوذ کند. این مقوله نشانگر بعد الهیاتی روش هرمنوتیک است.
۴. در تفسیر خوب باید به همه پرسش‌های پدیده مورد نظر یا آنچه پدیده یا کنش اجتماعی برای پژوهشگر مطرح می‌کند، پاسخ داده شود.
۵. تناسب: توجه به این نکته مهم است که پرسش‌های تفسیر باید از خود متن/ پدیده بروز کرده باشند.
۶. زمینه‌مندی: متن/ پدیده/ افکار کنشگر نباید خارج از زمینه آن خوانده شود؛ از این رو ضروری است زمینه تاریخی و فرهنگی آن در نظر گرفته شود.
۷. توافق ۱: تفسیر باید موافق چیزی باشد که متن یا کنشگر به عنوان امر واقعی تلقی می‌کند.
۸. توافق ۲: تفسیر باید به صورت نرمال با تفاسیر معتبر و سنتی از یک متن و پدیده توافق داشته باشد.
۹. باروری: در فهم خوب باید پرسش‌هایی مطرح شود یا پژوهش‌هایی صورت بگیرد و به پژوهش‌های بیشتر در آن مورد بینجامد.
۱۰. پتانسیل: در تفسیر درست، علاوه بر رعایت نکات فوق هماهنگی در دستاوردها نمود می‌یابد (Butler, 1998).

از دیدگاه پژوهشگر، اصول روش‌شناختی‌ای که مدیسون مشخص کرده است با اصول روش‌شناختی منتج از هرمنوتیک معاصر هم‌خوانی ندارد. همچنین این اصول بیشتر نوعی منطق اعتباربخشی برای هرمنوتیک کلاسیک هستند تا هرمنوتیک معاصر. در ادامه بحث ابتدا به آرای برخی صاحب‌نظران هرمنوتیک کلاسیک (شلایرماخر، دیلتای و هوسرل)، سپس به دیدگاه‌های متفکران هرمنوتیک معاصر (هایدگر و گادامر) برحسب تمایزات روش‌شناختی حاصل از کار آن‌ها پرداخته می‌شود.

هرمنوتیک کلاسیک

شلایرماخر^۱

نظریه هرمنوتیک شلایرماخر منشأ جریان اصلی فلسفه اروپایی در قرن بیستم است. وی را مبدع هرمنوتیک به مثابه «فلسفه فهم^۲» می‌دانند؛ زیرا اولین کسی بود که بیان کرد فهم، شاید کلید نظریه‌ای جامع باشد که به وسیله آن همه گفتمان‌ها برای انسان معقول می‌شود (Marshall, 1987). شلایرماخر هرمنوتیک را علم فهم گفتار در زبان می‌داند و چگونگی فهم تجارب عضو یک فرهنگ یا دوره تاریخی از عضو فرهنگ یا دوره تاریخی دیگر را جست‌وجو می‌کند. به نظر وی فهم دو بعد دارد: تأویل گرامری^۳ یا دستوری که با جنبه‌های زبان‌شناختی فهم مطابقت دارد و تأویل فنی^۴ (روان‌شناختی) که درصدد است عملی خلاق را که متن یا فعالیت اجتماعی تولید کرده است بازسازی کند (بلیکی، ۱۳۹۲). به نظر وی، این دو بعد دو وجه متمایز دارد که از یکدیگر مجزا هستند، اما رابطه‌ای دیالکتیکی با یکدیگر دارند و فرایند فهم را ممکن می‌کنند. بیان و افکار، به ترتیب بعد گرامری و بعد فنی (روان‌شناختی) این دو وجه هستند. رابطه دیالکتیکی از نظر شلایرماخر، این است که اگر کسی معنی واژه‌ای را نفهمد باید توجهش را به فکر و پیامدهای آن برای توضیح بیان یا واژه جلب کند. از سوی دیگر نیز فکر بدون بیان وجود خارجی ندارد (Marshall, 1987). علی‌رغم این رابطه، شلایرماخر بر این نظر است که برای تأویل متن ابتدا باید مؤلفه‌های گرامری را از نظر زبان به کار گرفته شده در متن بررسی کرد. سپس ضروری است این زبان را در ارتباط با مجموعه آثار نویسنده فهمید و متن را در بسترش تحلیل کرد. این امر شامل دو بخش است: بخش اول با ژانر ادبی متن و بخش دوم با بستر تاریخی که متن در آن نوشته شده است ارتباط دارد. مثلاً برای تأویل متن رساله سیاسی مربوط به قرن هفدهم، باید ژانر ادبی مخصوص آن‌ها را بدانیم. همچنین دوران زندگی نویسنده و عوامل تأثیرگذار محیط او را بشناسیم (شرت، ۱۳۹۰). جنبه دیگر بعد گرامری، ارزیابی ساختار درونی متن است که در آن معنای یک واژه را با مشاهده آن در ارتباط با کل جمله درک می‌کنیم. به‌طور متقابل معنای کل جمله به معنای

1. Schleiermacher
2. Philosophy of Understanding
3. Grammatical interpretation
4. Technical interpretation

تک تک واژه‌های به کار گرفته در آن وابسته است. در واقع تعاملی دیالکتیکی بین کل و جزء برقرار است و هر کدام به دیگری معنا می‌بخشد (بلیکی، ۱۳۹۲). این نحوه تأویل به دور هرمنوتیکی^۱ معروف است که یکی از ویژگی‌های سنت هرمنوتیکی به‌شمار می‌آید و در بخش مربوط به هرمنوتیک گادامر به‌طور مفصل به آن پرداخته می‌شود.

بعد فنی (روان‌شناختی) هرمنوتیک با فهم فردیت و افکار درونی مؤلف مرتبط است. در واقع قصد و هدف نویسنده اثر، فهم است که با هم‌ذات‌پنداری و همدلی با مؤلف به دست می‌آید. به گفته شلایرماخر هدف تفسیر فنی برخلاف تفسیر گرامری، فهم گفتمان به‌عنوان پیامد افکار است. در این بعد، موجود انسانی به‌نوعی برحسب موجود انسانی فهمیده می‌شود (Marshall, 1987). رویکرد گرامری به تفسیر از روش مقایسه‌ای^۲ بهره می‌گیرد و از عام به خاص می‌رود. رویکرد روان‌شناختی رویکردی شهودی^۳ است که از دو روش مقایسه‌ای و مکاشفه^۴ استفاده می‌کند. اگرچه هر دوی این رویکردها جایگاه یکسانی نزد شلایرماخر دارند، از دیدگاه او هم‌زمان قابل‌اعمال نیستند؛ به‌طوری‌که در بررسی زبان مشترک، نویسنده و در فهم مؤلف، زبان فراموش می‌شود (بلیکی، ۱۳۹۲).

دیلتای^۵

دومین راه اندیشیدن درباره هرمنوتیک، تصور آن به‌عنوان تأمین‌کننده نظام بنیادی برای علوم انسانی در مقایسه با علوم طبیعی است. دیلتای، هرمنوتیک شلایرماخر را گسترش داد و میان علوم انسانی و علوم طبیعی تمایز قائل شد. به نظر دیلتای از آنجا که علوم طبیعی به داده‌هایی خارج از آگاهی انسان نظر دارد، تأویل به تبیین بدل می‌شود. در واقع «تأویل» را منحصر به علوم انسانی می‌دانست؛ زیرا تأویل در این حوزه با آنچه عامل نیت‌مند انسانی خلق کرده است سروکار پیدا می‌کند. دیلتای از دیدگاه شلایرماخر که فهم و تأویل را به معرفت از زبان و زمینه متن و ذهنیت خالق اثر محدود می‌کرد فراتر رفت (نیوتن، ۱۳۷۳: ۱۸۵). دیلتای مانند شلایرماخر تحلیل گرامری و فنی (روان‌شناختی) را برای تأویل حیاتی می‌دانست، اما نوآوری

1. Hermeneutical circle
2. Comparative method
3. Intuitive approach
4. Revelation
5. Dilthey

وی در رویکرد هرمنوتیکی، به کارگیری آن در «فهم تاریخی»^۱ بود. فهم تاریخی در تمامی علوم انسانی نقشی اساسی داشت. از نظر دیلتای، تجربه آدمی ماهیتی تاریخی دارد و فهم جزو عناصر درونی جریان زندگی است. در نتیجه فهم تاریخی در تمامی علوم انسانی نقشی اساسی دارد، برعکس علوم طبیعی که قوانین طبیعت برای تمامی زمانها صادق است. دوم اینکه با علوم انسانی نمی‌توان روش‌های تبیینی علوم طبیعی را در پدیده‌های مورد مطالعه‌شان به کار گرفت. بر این اساس، چاره‌ای جز هدف‌گرفتن «فهم» نیست که این امر از طریق تاریخ بشر میسر است. در واقع کاری که دیلتای انجام داد، در نظر گرفتن کل تاریخ اجتماعی تاریخی به مثابه متن^۲ بود و برای فهم آن مانند هر روایت کلانی از هرمنوتیک بهره گرفت (شرت، ۱۳۸۷: ۱۰۷). دیلتای در آثار اولیه خود بر این نظر بود که اساس علوم انسانی روان‌شناسی توصیفی و برداشتی تجربی از خودآگاهی است که به تبیین‌های علی نمی‌پردازد. وی روان‌شناسی را هم‌پایه ریاضیات برای علوم طبیعی می‌دانست و بر این نظر بود که محصولات بشری از جمله فرهنگ از زندگی ذهنی ناشی می‌شوند. سپس دیلتای متأثر از پدیدارشناسی هوسرل از توجه زندگی اجتماعی فرد به فهم مبنی بر نظام‌های معنایی تولیدی در جامعه روی آورد و تأکیدش بر نقش بستر اجتماعی و «ذهن عینی»^۳ بود که در تاریخ ته‌نشست شده و اکنون دانشمندان اجتماعی آن را فرهنگ می‌نامند. به نوعی تغییر جهتی از تأکید بر فرایندهای ذهنی افراد به تفسیر محصولات و فرهنگی و ساختارهای مفهومی در رویکرد هرمنوتیکی دیلتای صورت گرفت (بلیکی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). دیلتای، زیربنای فهم انسان‌ها را خود زندگی قرار داد و بر بنیادی‌ترین شکل تجربه انسان یعنی تجربه زنده و دست‌اول تأکید کرد. تجربه زنده از نظر وی مجموعه‌ای از اعمال است که در آن انسان‌های نیت‌مند با دیگر انسان‌ها و محیط در تعامل هستند و در این فرایند جهان خود را خلق می‌کنند. این تجربه زنده تنها با نمود بیرونی آن، یعنی ذهن عینی قابل درک و تنها از طریق تأویل قابل فهم است (همان: ۱۳۹۲).

1. Historical grasp

2. Text

۳. Objective mind منظور از ذهن عینی در تفکر دیلتای، بیرونی ساختن یا جسمیت بخشیدن به ذهنیات بشر است، در واقع این مفهوم بیانگر این است که جهان به لحاظ ذهنی خلق شده و جسمیت یافته است.

هوسرل^۱

از متفکران تأثیرگذار در توسعه هرمنوتیک می‌توان به هوسرل و هایدگر اشاره کرد که در اینجا به منظور ارتباط جنبه‌های روش‌شناختی کار آن‌ها با سنت هرمنوتیک به‌طور مختصر درباره آن‌ها بحث می‌شود. ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که به دلیل زبان مغلق پیچیده این دو متفکر نگارش مطالبی درباره آن‌ها در این چند سطر با پیچیدگی زیادی همراه است. هوسرل جزو اصحاب هرمنوتیک نبوده و از اصطلاح هرمنوتیک استفاده نکرده است، اما از دو جنبه تأثیر ماندگاری بر هرمنوتیک گذاشته است: ۱. نگارش رساله‌ای با عنوان پژوهش‌های منطقی^۲ که هرمنوتیک را در معرض پدیدارشناسی قرار داده و به‌نوعی این اثر اثبات بنیان‌ها و امکان هرمنوتیک به‌شمار می‌رود^۲. تأثیری که بر هایدگر گذاشته است. هایدگر از دل پدیدارشناسی^۳ و اگزیستانسیالیسم^۴ راهی به بنیادی‌ترین تغییرات در هرمنوتیک معاصر باز کرده است (شرت، ۱۳۸۷: ۱۱۱). علاوه‌براین، هوسرل را پدر پدیدارشناسی می‌دانند. مطالعات اولیه وی در زمینه ریاضیات بود، اما علاقه او به فلسفه سبب شد تحت نظر فرانس برتانو^۵ به تحصیل این دانش بپردازد. در واقع وی در طول حیات فکری خود از ریاضیات به پدیدارشناسی به‌عنوان برابری عین و ذهن یاد کرد و در نهایت رویه خود را با حاکمیت ذهنیت بر کار تغییر داد (Laverty, 2003: 22). پدیدارشناسی هرمنوتیکی هوسرل ویژگی‌های چهارگانه‌ای دارد که عبارت‌اند از:

۱. علاقه‌مندی به فهم جوهر^۶: به عقیده هوسرل علم تجربی به‌دنبال مطالعه جوهر در جهان عینی است که بر مبنای معنای موجود در «زیست جهان»^۷ بنا نهاده شده است.
۲. دفاع از نوعی شهودگرایی^۸: به نظر هوسرل انسان‌ها واجد نوعی رویکرد پیشامفهوم^۹ به پدیده‌ها هستند. بر مبنای دانش شهودی به جوهرها نیز علوم عینی قوام می‌یابند.
۳. درک شهودی بشر از جوهر در زیست‌جهان‌های خاصی شکل می‌گیرد که از اجتماعات

1. Husserl
2. Logical investigations
3. Phenomenology
4. Existentialism
5. Franz Brentano
6. Understanding of the essence
7. Lifeworld
8. Intuitionism
9. Pre-conceptual approach

تاریخی تشکیل شده‌اند و انواع گوناگونی دارند. مانند اقوام مختلف در سراسر جهان. همچنین هوسرل قائل به امکان وجود زیست جهان بنیادین^۱ بود که بتواند حقایق جهان‌شمول را کشف، و امکان پیدایش علوم عینی را فراهم کند.

۴. توجه به نیت‌مند^۲ بودن انسان: وی نیت‌مندی را ویژگی اساسی پدیده‌های آگاه می‌داند (شرت، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

براساس مشخصه‌های فوق می‌توان به تحولاتی اشاره کرد که هوسرل در هرمنوتیک طلایه‌دار آن‌ها بوده است. ابتدا با تمایز میان علم و فلسفه، فلسفه را از پایبندی به معرفت‌شناسی و روش‌شناسی‌های علمی معاف کرد و به این صورت راه را برای هرمنوتیک گشود. دوم طرح مفهوم اجتماعات دارای فهم شهودی (مشترک) از معنا که با مسائل اساسی مورد نظر هرمنوتیک اشتراک پیدا می‌کند. سوم، تدوین مفهوم زیست‌جهان‌های متعدد اجتماعات معنایی و امکان تأویل معانی متنوع این اجتماعات. سرانجام طرح مفهوم نیت‌مندی که پس از او هیرش^۳ آن را پیگیری کرد و نوع خاصی از هرمنوتیک را به وجود آورد (همان: ۱۱۳-۱۱۴). هرمنوتیک مورد نظر هیرش به نوعی منطق اعتباربخشی^۴ است؛ یعنی نظریه‌ای محسوب می‌شود که به کمک آن می‌توان گفت «این همان چیزی است که مؤلف از گفتن آن مقصود داشته و نه آن». درواقع از نظر هیرش، ضروری است که معیار نیت مؤلف^۵ باشد تا به معنا اعتبار ببخشد. برای عینی‌ساختن معنا، این مقوله باید تکرارپذیر^۶ باشد؛ بنابراین، به ادعای هیرش معنای لفظی از آن حیث که معناست همواره همان است؛ از این رو از معنای آن برای مفسر جداست (پالمر، ۱۳۸۹: ۷۵).

هرمنوتیک معاصر

هایدگر^۷

هایدگر جانشین کرسی هوسرل بود و فرایندهای نیت‌مندی و تقلیل پدیدارشناسانه^۸ را از وی

1. fundamental lifeworld
2. intentionality
3. Hirsch
4. The logic of Accreditation
5. The author's intention
6. Repeatable
7. Heidegger
8. Phenomenological reduction

فراگرفت. هرمنوتیک هایدگری با زیست جهان و تجربه زیسته^۱، آن‌چنان‌که زیسته‌شده است سروکار دارد. در این دیدگاه بر جنبه‌های بدیهی تجربه تأکید می‌شود که ممکن است با هدف خلق معنی و دستیابی به فهم، مسلم فرض شوند. هایدگر بر «دازاین^۲» تأکید دارد که به نحوه هستی‌یافتن انسان یا بودن در جهان معنا شده است و انسان را موجودی می‌داند که اساساً با مخلوقات سروکار دارد. همچنین بر واقع‌شدگی انسان در جهان تأکید دارد. از نظر وی آگاهی^۳ و جهان دو امر جدا از یکدیگر نیستند. آگاهی شکل‌گیری تجربه انسانی است که در آن، فهم، شیوه شناخت از جهان نیست، بلکه شیوه بودن ماست (Laverty, 2003: 24). بنابر نظر هایدگر، تفهم در بافت روابط اجتماعی محصور است و تفسیر این فهم را در «زبان^۴» آشکار می‌کند. به نظر وی هنگامی که جهان به‌طور مناسب عمل نکند، نیاز به تفهم احساس می‌شود. تفهم مورد نظر هایدگر شامل توجه به امکان‌ها و بازگذاشتن دید خود به روی گذشته و آینده است که با ابزار زبان مسیر می‌شود. کل تفهم بنابر نظر هایدگر نه تنها زبان‌مند^۵ است، بلکه زمانمند^۶ نیز محسوب می‌شود؛ زیرا وجود انسان ماهیتی زبان‌مند و زمان‌مند دارد؛ به‌طوری‌که برای او میسر نیست خارج از تاریخ یا جهان اجتماعی خود بایستد و بیندیشد^۷ (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۰۳-۳۰۴).

هایدگر هرمنوتیک را در مرکز تحلیل خود از «وجود» قرار می‌دهد و بیان می‌کند فهم، فعالیتی مجزا از موجودات انسانی نیست، بلکه ساختار اساسی و اصلی تجربه ما از زندگی است؛ به‌طوری‌که انسان همیشه پدیده‌ای را به‌عنوان پدیده‌ای دیگر در نظر می‌گیرد (Gadamer, 1984: 317). فرض روش‌شناسی براساس مفروضات هایدگری، فوق مشارکت در بسترهای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است که در واقع رویکرد رابطه‌ای به شخص است؛ زیرا ماهیت

1. Lived experience
2. Dasein
3. Awareness
4. Language
5. Based the language
6. Based the time

۷. این گزاره گسست از هرمنوتیک کلاسیک است که در آن پژوهشگر می‌تواند پیش‌ساختار فهم خود را در پراتز قرار دهد و وارد ذهنیت مؤلف شود، اما از دیدگاه هایدگر، انسان قادر نیست خارج از این پیش‌فهم که در زمان و زبان تولید شده است بیندیشد. همچنین این نظر هایدگر را می‌توان خط بطلانی بر ایده روشنفکران بی‌جایگاه مانهایم در نظر گرفت.

انسان امری ثابت نیست. شخص در این رویکرد همواره خودتفسیر^۱ است و این خودتفسیری به طور فردی ساخته نمی‌شود، ولی در زبان و شیوه‌های اجتماعی تبلور می‌یابد. از نظر هایدگر شیوه‌ها و دریافت‌های اجتماعی پیش‌تر با برخی تفسیرها همراه شده‌اند. زیربنای همه این شیوه‌های تفسیری و خودتفهیمی که از طریق زبان و فرهنگ منتقل می‌شود «پس‌زمینه^۲» است که به طور کامل نمی‌توان از آن آگاه شد (همان: ۳۰۵). براساس نکات فوق در رویکرد روشی هایدگری، مشاهدی بی‌طرفانه و فارغ از ارزش به دلیل پس‌زمینه مبهم که پیش‌فهم از آن نشئت می‌گیرد، وجود ندارد. همچنین در این رویکرد معنا نه از درون فرد و از نه موقعیت، بلکه در رابطه‌ای دیالکتیکی میان این دو به وجود می‌آید.

گادامر^۳

گادامر از دیلتای و شلایرماخر برای به کارگیری محدود هرمنوتیک انتقاد می‌کرد و معتقد بود که هرمنوتیک به دلیل قابلیت اعمال جهانی‌اش باید جهانی در نظر گرفته شود. همچنین وظیفه خود را در اثرش «حقیقت و روش^۴» بنا گذاشتن پایه‌های فلسفی و تاریخی برای ادعای جهان‌شمول بودن هرمنوتیک و قابلیت اعمال آن می‌دانست (Hekman, 1983: 207). وی بارها اعلام می‌کرد که هرمنوتیک وی نوعی نظریه هستی‌شناسانه است و قصد ندارد مجموعه‌ای از قواعد فهم روش‌شناسانه را برای هدایت پژوهش‌های علوم انسانی ایجاد کند. علی‌رغم این، هرمنوتیک گادامر اهمیت روش‌شناسانه زیادی، به‌ویژه برای مفاهیم تولیدشده توسط او برای اصحاب علوم انسانی و اجتماعی دارد (Derong, 2009: 419-423). گادامر با استفاده از طرح کلی هایدگر بر این واقعیت تمرکز کرد که شرایط واقعی فهم انسانی زمانی رخ می‌دهد که این فهم از طریق زبان و سنت صورت بگیرد (Walsh, 1996: 234). یکی از مفاهیم هایدگر که گادامر از آن استفاده می‌کند، آگاهی تاریخی^۵ یا سنت تاریخی^۶ است که جنبه هستی‌شناسانه دارد. هنگامی که سنت تاریخی در بستر رشته‌هایی مانند انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی

1. Self interpreter
2. Background
3. Gadamer
4. Truth and Method
5. Historical consciousness
6. Historical tradition

می‌شود، می‌تواند به‌عنوان «فرهنگ»^۱ یا «جهانبینی»^۲ در نظر گرفته شود. متون را نیز می‌توان به‌عنوان ثبت محاورات میان مشارکت‌کنندگان اجتماعی یا میان آن‌ها و محقق قلمداد کرد (بلیکی، ۱۳۹۲: ۱۹۸). بنابر نظر حکمان، پرداختن گادامر به مفهوم هستی‌شناسانه سنت تاریخی یا پیش‌ساختار فهم، به‌دلیل برطرف‌کردن بسیاری از مشکلات مرکزی علوم اجتماعی ویتگنشتاینی و متقدمان هرمنوتیکی وی مزیت‌های روش‌شناسانه زیادی برای علوم اجتماعی دارد. جایگاه گادامر در ارتباط میان علوم اجتماعی و طبیعی، فراهم‌کننده نسبی‌گرایی، نام‌گرایی، ترجمه و تاریخیت برای علوم اجتماعی است که رویکردی بادوام‌تر از رویکرد ویتگنشتاینی و متقدمانش در علوم اجتماعی به‌شمار می‌آید. این مزیت، منشعب از رویکرد هستی‌شناسانه گادامر است که با رویکرد معرفت‌شناسانه ویتگنشتاینی تفاوت دارد (Hekman, 1983: 221). مفهوم سنت تاریخی که به «پیش‌ساختار فهم»^۳ نیز ترجمه شده است، در دیدگاه گادامر که در فرایند فهم به آن استناد می‌کند و آن را از الزامات تفهم به‌شمار می‌آورد، به مفهوم «پیش‌داوری»^۴ تغییر عنوان می‌دهد. پیش‌داوری برای گادامر قضاوتی است که پیش از اینکه همه عناصری که یک وضعیت را بررسی می‌کنند، ارائه می‌شود. مفهوم پیش‌داوری در زمینه مورد استفاده گادامر آن بار معنایی منفی را که عموماً به آن منسوب می‌شود، ندارد (Walsh, 1996: 234). در واقع پیش‌داوری در مفهوم گادامری آن، راهنمای فهم است. براساس همین مفهوم گادامر به انتقاد از فلسفه روشنگری می‌پردازد که بنیادی‌ترین پیش‌داوری آن، پیش‌داوری در برابر خود پیش‌داوری است (Hekman, 1983: 209). در واقع بحث گادامر درباره پیش‌داوری این نیست که آن را بدون هیچ پرسش و دلیلی بپذیریم. برعکس با کمک تحلیل پیش‌داوری دو نکته را در ماهیت خود فهم درمی‌یابیم:

۱. هرچند تفهم به‌صورت اجتناب‌ناپذیری مستلزم پیش‌داوری است، فهم، مستلزم بررسی پیش‌داوری است و می‌خواهد بر «استبداد پیش‌داوری پنهان»^۵ غلبه کند.
۲. گادامر سعی می‌خواهد در تقابل عقل و پیش‌داوری، روشنگری پیش‌داوری را رد کند.

1. Culture
2. Worldview
3. Pre-structure of the understanding
4. Prejudice
5. tyranny of hidden prejudice

این امر اشتباه بزرگی است؛ زیرا برای روشننگری عقل بازنمایی جهان شمول داشت و پیش‌داوری محلی و خاص بود. درحالی‌که به نظر گادامر عقل و پیش‌داوری ریشه تاریخی داشتند. فهم از نظر شلایرماخر و دیلتای، قرارگرفتن در ذهن مؤلف است و پیش‌فرض آن‌ها حذف پیش‌داوری است (همان: ۲۱۰-۲۱۱). مفهوم دیگری که گادامر ابداع کرد و پس از او وارد روش‌شناسی علوم انسانی شد «ذوب افق‌هاست»^۱. افق برای گادامر محدوده بینشی است که شامل هر آن چیزی می‌شود که از آن نقطه دید می‌توان مشاهده کرد. افق‌ها کرانه‌های مشخصی دارند و اگرچه تعریف‌پذیرند، ایستا نیستند. درواقع آگاهی تاریخی یا پیش‌ساختار فهم افق را پویا نگه می‌دارد. سنت تاریخی، به‌عنوان افق گذشته به‌صورت مداوم با گذشت زمان پویاست. در زمان عمل‌کردن پیش‌داوری‌ها، یعنی زمان تفسیر و تأویل‌کردن و سعی در فهم پدیده‌های اجتماعی، افق‌ها ذوب می‌شوند و این مسئله حاصل عمل فهم میان مفسر و تفسیرشده، تاویل‌گر و تأویل‌شده و پژوهشگر و پدیده در دست پژوهش است (Butler, 1998: 289). مفهوم دیگری که فهم را تولید می‌کند «دور هرمنوتیکی»^۲ است. فهم انسان از نظر گادامر در فرایندی دایره‌وار به‌دست می‌آید؛ به‌طوری‌که پژوهشگر برای فهم متن یا کنش اجتماعی، مدام از کل به جزء و از جزء به کل در حرکت است که به آن دور هرمنوتیکی می‌گویند. به‌عنوان مثال برای فهم کتاب مقدس باید اجزای متن را تعیین‌کننده معنای کل تفسیر کند. همچنین برای تعیین معنای اجزاء، باید آن‌ها را در بستر کل متن تفسیر کند. همچنین این فرایند درمورد کنش اجتماعی نیز صادق است؛ به‌طوری‌که معنای یک کنش در بستر اجتماعی فهم می‌شود و معنای کل بستر اجتماعی نیز با توجه به کنش‌های اجزای آن (Debesay, Nâden and Slettebø, 2008: 58).

۳. کارهای زیادی متأثر از فلسفه گادامر در زمینه علوم انسانی صورت گرفته که نشان‌دهنده علاقه پژوهشگران به استفاده روشی از این فلسفه و کاربرد علمی و مؤثر آن در فهم پدیده‌های انسانی است. نمونه کلاسیک مطالعات در این رویکرد کلاسیک

1. fusion of horizons
2. the hermeneutic circle

گیرتز در جنگ خروس‌های بالی و دین جاوه است. این رویکرد روشی به‌ویژه در مطالعات پزشکی و سیستم‌های اطلاعاتی، کاربرد زیادی دارد. در پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی در داخل کشور (حداقل تا زمان نگارش این مقاله) از این روش استفاده نشده است. درحالی‌که این رویکرد روشی، با استفاده از معرف برساخت‌گرای خود می‌تواند در کشف واقعیت‌های اجتماعی بسیار کمک‌کننده باشد.

کانون‌های تأویلی تفسیر

در بخش روش‌شناختی این مقاله مشاهده شد که مدیسون، تقسیم‌بندی ده مقوله‌ای را برای پژوهش‌هایی که با روش هرمنوتیک صورت می‌گیرند عنوان کرد. با توجه به ویژگی‌های این مقوله‌ها، به‌نظر می‌رسد مقوله‌های مطرح‌شده با هرمنوتیک کلاسیک یا نوع بازایی هرمنوتیک سنخیت دارند تا هرمنوتیک معاصر یا حدس و گمانی که ارتباط تنگاتنگی با روش‌های پژوهشی ترکیبی در علوم اجتماعی دارد. کوال هفت کانون تأویلی را برای پژوهش‌هایی که با روش هرمنوتیکی انجام می‌شوند برمی‌شمارد که در سنخیت با هرمنوتیک معاصر هستند و قابل‌اعمال. کاربرد آن‌ها نیز در پژوهش‌هایی با معرفت‌شناسی ترکیبی یا همان برساخت‌گرایی، بیش از سایر نحله‌های روش پژوهش کیفی منتج از هرمنوتیک کلاسیک است. این کانون‌های تفسیری عبارت‌اند از:

۱. تأویل مستلزم رفت‌وبرگشت میان کل و اجزایی که از چرخه تأویلی پیروی می‌کنند. چرخه فهم درواقع آغازکردن با فهمی غالباً مبهم و شهودی از متن یا زمینه به‌مثابه کل است که بخش‌های متفاوت آن تفسیر را شامل می‌شود و از طریق این تفاسیر، بخش‌ها دوباره به کل مرتبط می‌شوند. این چرخه تأویلی در سنت تأویلی دوری باطل نیست، بلکه امکان تفهم عمیق و پیوسته از معنا را فراهم می‌کند.
۲. تفسیر و تفهم معنا زمانی پایان می‌یابد که پژوهشگر به کل‌نگری شایسته رسیده باشد؛ یعنی انسجام درونی متنی که فارغ از تناقض منطقی باشد.
۳. آزمون تفاسیر بخش‌ها علیه معنای کلی متن یا زمینه پژوهش و علیه متون و زمینه‌های مشابه دیگر.

۴. کانون چهارم کوال بر خودمختاری متن اشاره دارد؛ یعنی متن براساس قالب مرجح خودش فهم و تفسیر می‌شود. به عبارت دیگر، تفسیر باید به محتوای عبارات بچسبد و سعی کند آنچه را درمورد جهان زندگی سوژه بیان می‌شود، بفهمد.
۵. تأویل یک متن یا بستر اجتماعی با معرفت متن یا بستر اجتماعی ارتباط دارد؛ به طوری که پژوهشگر باید به نکات ابراز شده و بستر متفاوتی که ممکن است معانی در آن وارد شوند حساس باشد.
۶. تأویل، فهم متن و زمینه اجتماعی عاری از پیش‌فرض نیست و مفسر توانایی نادیده‌انگاشتن سنت تفهیمی را ندارد که خود در آن زندگی می‌کند. پژوهشگر باید در حد امکان این پیش‌فرض‌ها را بشناسد و از آن‌ها برای فهم بهتر متن کمک بگیرد.
۷. هر تفسیر و تأویلی مستلزم نوآوری و خلاقیت است. به نظر کوال هر فهمی یک فهم بهتر است. تفسیر به فراسوی فهم بی‌واسطه ارائه شده می‌رود، با پیش‌کشیدن تمایزها و روابط متقابل جدید در متن به فهم غنا می‌بخشد و معنای آن را گسترش می‌دهد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۹۵).

بحث و نتیجه‌گیری

هرمنوتیک یکی از قدیمی‌ترین سنت‌های فکری علوم انسانی و اجتماعی، و بنیان فلسفی و معرفتی برخی روش‌های پژوهش کیفی و ترکیبی جدید است. با چرخش فلسفی پارادایمی رخ داده در دهه ۱۹۷۰ و توجه به روش‌های پژوهش کیفی و ترکیبی در علوم اجتماعی، هرمنوتیک حد و گمانی به مثابه روش پژوهش در مطالعات اجتماعی در غالب حوزه‌ها بیان شد. در این میان، رویکرد سنتی هرمنوتیک یا به اصطلاح هرمنوتیک بازیابی که به کسب معرفت دست‌اول کنشگران اجتماعی منجر شد، در دستیابی به این فهم با اپوخه کردن (در پرائتز گذاشتن) آگاهی و کنارگذاشتن پیش‌داوری ذهنی مؤلف، جایگاه گذشته خود را متزلزل می‌یابد.

با این حال، در جامعه علمی داخل کشور هنوز با شنیدن نام هرمنوتیک بازنمایی کلاسیک به آن توجه می‌کنند که تمرکز آن بیشتر (نه ضرورتاً به‌طور تام و تمام) بر متون مکتوب است تا کنش اجتماعی در زمینه و بافت اجتماعی و فرهنگی آن. هرمنوتیک معاصر یا هرمنوتیک

حدس و گمانی، رویکرد منشعب از کارهای هایدرگر و گادامر است که سنخیت بیشتری با روش پژوهش ترکیبی در علوم اجتماعی دارد. دلیل این تطابق را می‌توان تولید متن جدید با منعکس کردن پیش‌داوری ذهنی مؤلف (در قالب پرسش) بر متن و بازاندیشی و ثبت بازخورد برآمده از متن و زمینه مورد پژوهش دانست. از نظر گادامر این ناتوانی از پیش‌داوری نکردن در پژوهش به معنای داخل کردن پیش‌داوری‌ها در پژوهش نیست، بلکه حذف پیش‌داوری در پژوهش ناممکن است، اما تلاش پژوهشگر باید اجتناب از اعمال آن باشد. به بیان گادامر باید بر «استبداد پیش‌داوری پنهان» غلبه کرد و این امر با به پرسش کشیدن این پیش‌داوری‌ها در متن و زمینه پژوهش میسر است نه با اعمال آن در پژوهش.

پس از چرخش پارادایمی دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی پژوهش‌های زیادی در حوزه‌های گوناگون با بهره‌گیری از رویکردهای قدیم و جدید هرمنوتیکی انجام شد یا در حال انجام است، اما متأسفانه این رویه پژوهشی در داخل کشور در میان اصحاب علوم اجتماعی هنوز مغفول مانده و پژوهش‌ها صرفاً با بهره‌گیری از هرمنوتیک کلاسیک یا همان نوع بازیابی هرمنوتیک در حال انجام است. همچنین از پتانسیل بالای هرمنوتیک حدس و گمانی برای کشف وقایع اجتماعی بهره‌چندانی نبرده است. همان‌گونه که ذکر شد، هرمنوتیک حدس و گمانی بیان می‌کند خودفهمی که هرمنوتیک بازیابی بر آن تأکید دارد اساساً معیوب است و چنین فهمی تنها ماسکی از واقعیت زیرین است. صاحب‌نظران رویکرد هرمنوتیک حدس و گمانی هدف مناسب برای علوم اجتماعی را نفوذکردن به جریان خودفهمی هر روزه و نمایان کردن واقعیت و معنی صحیح کنش اجتماعی می‌دانند که خود این هدف، ارتباط تنگاتنگی با تأکید متفکران علم اجتماعی دارد که تأکید ویژه‌ای بر سیالیت زندگی روزمره دارند.

منابع

- بلیکی، نورمن (۱۳۹۲)، *استراتژی‌های پژوهش اجتماعی*، ترجمه هاشم آقابلیگ‌پوری، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- پالمیر، ریچارد (۱۳۸۹)، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: نشر هرمس.
- شرت، ایون (۱۳۸۷)، *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شعبان رودکی، بختیار (۱۳۸۶)، «هرمنوتیک به مثابه بنیادی روش‌شناختی برای علوم انسانی»، *نامه مفید*، شماره ۵۹: ۱۹-۳۲.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، *روش در روش (درباره ساخت معرفت در علوم انسانی)*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نیوتن، ک. ام (۱۳۷۳)، «هرمنوتیک»، ترجمه یوسف اباذری، *ارغنون*، شماره ۴: ۱۸۳-۲۰۲.
- Butler, T. (1998), "Towards a Hermeneutic Method for Interpretive Research in Information Systems", **Journal of Information Technology**, No. 13: 285- 300.
- Crotty, M. (1998), **The Foundation of Social Research** (Meaning and Perspective in the Research Process), Sage Publications Ltd.
- Perumal, C. A. and Padmanabhan V. K. (1988), "Post- Empiricist Methodology", **The Indian Journal of Political Science**, Vol. 49, No. 2: 285-296.
- Debesay, J., Naden, D., and Slettebo, A. (2008), "How Do We Close the Hermeneutic Circle? A Gadamerian Approach to Justification in Interpretation in Qualitative Studies", **Nursing Inquiry**, Vol. 15, No.15: 55- 57.
- Derong, P. (2009), "Reader and Text in the Horizon of Understanding Methodology: Gadamer and Methodological Hermeneutics", **Front. Philos. China**, Vol. 4, No. 3: 417- 436.
- Gadamer, H. (1984), "The Hermeneutics of Suspicion", **Man and World**, No. 17: 313- 323
- Hekman, S. (1983), "From Epistemology To Ontology: Gadamer's Hermeneutics And Wittgensteinian Social Science", **Human Studies**, Vol. 6, No. 6: 205-224.
- Laverty, M. S. (2003), "Hermeneutic Phenomenology And Phenomenology: Acomparison Of Historical And Methodological Consideration", **International Journal of Qualitative Methods**, Vol. 2, No. 3: 21-32.
- Marshall, Bruce, D. (1987), "Hermeneutics and Dogmatics in Schleiermacher's Theology", **The Journal of Religion**, Vol, 67, No, 1: 14-32.

- Olson, David, R. (1986), "Mining the Human Sciences: Some Relations Between Hermenutice and Epistemology", **Interchange**, Vol, 17, No, 2: 159-171.
- Walsh, K. (1996), "Philosophical Hermeneutics and the Project of Hans Georg Gadamer: Implications For Nursing Research", **Nursing Inquiry**, Vol. 3, No. 4: 231-237.